

## مطالبه مدیران سازمانهای دانش بنیان از نظام تعلیم و تربیت

اردوان مجیدی

آذر 92

سرمان را در دهانه گشاد شیپور کرده ایم و با تمام وجود در آن می دمیم. اما چرا صدای خوبی از آن در نمی آید؟ شعار راه اندازی سازمانهای دانش بنیان، سازمانهای یادگیرنده و امثال آن را می دهیم، از بسیاری از نظریات، الگوها و ابزارهای مدیریتی استفاده می کنیم، انواع فوت و فنها را بکار می بریم، و انواع تجربیات موفق مدیران برجسته را در نقاط مختلف جهان شنیده و با شرایط خودمان تطبیق داده و اجرا می کنیم؛ اما نسبت به مقدار تلاش، میانگین عمومی درصد موفقیتمان در سطح کشور، هنوز در مقایسه با آنچه که شایسته است، چنگی به دل نمی زند. می شنویم که همین مقدار تلاش در برخی کشورهای دیگر، جواب دیگری می دهد. اما اینجا چرا اینطوری می شود؟

این فقط تبیین صحیح ماموریت، طراحی نظام سازمانی، اجرای نظامهای مدیریت کیفیت و بهره وری، اصلاح مشی مدیریتی مدیران، و امثال آن نیست که در موفقیت یا عدم موفقیت پی ریزی یک سازمان دانش بنیان نقش ایفا می کند. خصوصیات آدمها، چه در نقش کارکنان، چه مشتریان و مخاطبان، و چه حتی مدیران هم در این میان نقش کلیدی ایفا می کند. دیدگاههایشان، باورهایشان، فرهنگشان، منششان، دانششان، و مهارت‌هایشان، نقش اساسی را در موفقیت یا عدم موفقیت پی ریزی و پاگرفتن یک سازمان دانش بنیان در بر دارد.

ما نیاز داریم تا باورهایمان را ارتقاء دهیم! ما نیاز داریم تا فرهنگ کار، برنامه ریزی، نظم، مشی اقتصادی و امثال آن را در جامعه مان بهبود بخشیم! این ضرورت دارد که منش و رفتارهای آحاد جامعه، قوام پیدا کند! پشتکار، جدیت، نظم، اعتماد به نفس، خلاقیت، دقت، وقت شناسی، احساس مسئولیت، قانونمداری، تدبیر، قناعت و نظایر آن باید در شاکله و شخصیت فارغ التحصیلان ما شکل گیرد! کودکان و نوجوانان و جوانان ما باید مهارتهای ضروری برای زندگی و کار را کسب کنند! آنها باید دانشی را فراگیرند که می تواند در میدان عمل به کار آید و عملیاتی شود!

و چه کسی باید به این مهمات پردازد و ما باید از چه کسی مطالبه خودمان را مطرح کنیم؟ البته در پاسخ دادن به این مطالبه، نهادهای مختلفی نقش دارند. اما در بین همه آنها، منطقی تر و شایسته تر آن است که انگشت اشاره خود را

به سمت نظام تعلیم و تربیت و نهادهای آن، اعم از آموزش و پرورش، آموزش عالی و سایر نهادهای مرتبط، نشانه رویم؛ و از آنها خواسته‌های خودمان را مطالبه کنیم.

ما مدیران باید تلاش خودمان را برای آنکه کارمان، از منظر علم، فن و هنر مدیریت، و نیز سایر علوم و زمینه‌های تخصصی درست انجام شود، بکار ببندیم. اما ضمناً حق داریم انتظار داشته باشیم که افرادی که می‌توانیم در جامعه از آنها استفاده کنیم، توانمندیها و خصوصیات مطلوبی را داشته باشند. اگر فکر می‌کنیم تمام مشکل جامعه ما با بکار بستن آخرین فنون و دانش مدیریت و امثال آن حل می‌شود، اشتباه کرده‌ایم. این فشارهای ما به دریچه انتهائی شیپور، تنها تنظیمی برای دمی است که از آن طرف شیپور به آن وارد می‌شود. اگر دمی که در این شیپور می‌دمد، قابلیت تبدیل شدن به موسیقی گوشنوازی را نداشته باشد، فشار دادن کلیدها و بالا و پائین کردن آن، و فوت کردن اضافی در آن سر شیپور کمکی را به بهتر شدن صدا نخواهد کرد.

چقدر مدارس ما افرادی را تربیت می‌کنند که می‌توانند در یک نظام مدیریت دانش بنیان خوب عمل کنند؟ به نظر می‌رسد وقت آن رسیده که نظام تعلیم و تربیت، به جای تمرکز بر یاد دادن دانشهای فهرست شده در کتابهای درسی، تمرکز خود را از پیش دبستانی گرفته تا دانشگاه، بر پرورش شخصیت، خصوصیات فردی، فرهنگ، مهارتها و توانمندیهای بنیادین قرار داده، دانش آموزان و دانشجویان را برای زندگی در جامعه دانائی محور و کار واقعی در سازمانهای دانش بنیان آماده کنند. آنها سرمایه‌های انسانی کشور ما هستند، و صرف هزینه بر این کار، نسبت به بسیاری از مداخلات غیر موثر یا کم اثری که امروز با مخارج بالا در کشورمان انجام می‌شود، اثر بخشی بیشتری خواهد داشت. هر کشوری که این چرخش تمرکز را تقبل نموده، و بر آن هزینه کرده است، ثمره کار خود را نیز چیده است. و دین ما نیز چنین تعلیم و تربیتی را برای ما ترسیم کرده است. مدیران چنین تلاشی را مطالبه می‌کنند!